

# جنگ با طعم آبنبات

مهمان این شماره از گپ و گفت، خودش را اینطور معرفی کرده است: من هم مثل بقیه مردم در سن نوزادی متولد شدم و پس از اینکه با تلاش و کوشش شبانه روزی، دوران جنینی را پشت سر گذاشتم؛ البته اگر بخواهید بدانید در چه سالی به دنیا آمدم و کجا، باید عرض کنم سال ۱۳۵۶ و در شهرستان بجنورد متولد شدم و خوشحالم که یک نویسنده طنز هستم.

**از بچگی اهل شوخی و سربه سر گذاشتن با بقیه بودید؟**

بله، اهل شوخی و سربه سر گذاشتن با بقیه بودم و همچنان این صفت در من از کودکی وجود دارد و آنچنان از دوران طفولیت اهل دعوا و شیطنت نبوده‌ام و با افراد خیلی نزدیکی که اطرافم هست شوخی مبتنی بر کلام دارم.

**چقدر اهل مطالعه بودید و چی می‌خواندید مخصوصاً در حوزه طنز؟**

درواقعیت برادران و خواهران بزرگ تراز خودم داشته‌ام که همه آنها اهل کتاب خواندن و اهل مطالعه بودند و تمام اعضای خانواده اهل کتاب خواندن بودند و به صورت پیش‌بینی شده بنده هم از زمان طفولیت به خصوص دوران ابتدایی به سمت کتاب خواندن علاقه پیدا کردم و در کلاس اول ابتدایی گاهی مجلات و آثار بزرگسالان را مطالعه می‌کردم و فکر می‌کنم در یازده سالگی بود که با آثار طنز آشنا شدم و فکا هیون اولین مجله طنزآمیزی بود که در آن دوران شروع به خواندن آن کردم و بعدها خورجین در تاریخ ادبیات طنز آمد و بعد آن مجله طنز گل آقا آمد که فکر می‌کنم در دوران راهنمایی بودم که خواننده پرتعداد این مجله شدم و علاقه من به مطالب و کتاب‌های طنز بیشتر شد ولی علاقه اصلی من در حوزه مطالعه به آثار جدی و به خصوص رمان و اکترا رمان‌های عاشقانه بود که مطالعه می‌کردم و بیشتر آثار فاخر بود و شاید آن موقع زیاد متوجه موضوع اصلی داستان نمی‌شدم ولی بعدها که آن کتاب‌ها را مطالعه کردم متوجه شدم زمانی که این کتاب‌ها را در سن کم می‌خواندم درک واضحی از موضوع نداشته‌ام ولی ناخودآگاه آن مطالعات به دایره واژگان من بسیار در آینده کمک کرد.

**اولین باری که فهمیدید می‌توانید نویسنده خوبی باشید کی بود؟**

به نظر بنده اولین بار آدمای چیزری را درباره خودشان درک می‌کنند که دیگران شما را به آ‌نام خطاب کنند، برای مثال دانشجویی که برای اولین بار دیگران به این نام خطابش می‌کنند. بنده همیشه نگاه جدی‌ای به نویسندگی داشتم و از سال ۱۳۷۹ همیشه قلم در دست می‌گرفتم و متن می‌نوشتیم و هیچ‌وقت به این فکر نمی‌کردم که به عنوان نویسنده خطاب شوم ولی زمانی که برای اولین بار به عنوان نویسنده خطاب شدم از مجله گل آقا بود که در سال ۱۳۸۵ با بنده تماس گرفتند و به عنوان همکار نویسنده

خطاب کردند و خب قبل این اتفاق در سال ۱۳۸۲ در جشنواره‌های متفاوت شرکت می‌کردم و گاه برنده هم می‌شدم و در حالی که آثار چاپ شده در کشور دارم ولی هنوز به دنبال یادگیری از اساتید هستم و هیچ وقت این آموزش برای بنده متوقف نشده است.

**از حال و هوای دهه ۶۰ در داستان «آبنبات هل‌دار» بگویید. از تجربه‌های**

**ما به دنیا آمده‌ایم که زندگی کنیم. همه رخدادهای زندگی ما و پیرامون ما را محک می‌زند که چطور در برابر سختی‌های مختلف می‌توانیم بجنگیم و مبارزه کنیم و تعامل کنیم و همه اینها برای زندگی کردن است و برای آثار من، زندگی کردن بسیار مهم است**

**شخصی‌تان؟**

این کتاب را بنده بر اساس تجربه‌های خودم نوشتم و حتی سن کاراکتر را هم سن خودم انتخاب کردم و حتی زادگاه این کاراکتر را بر اساس محل زندگی خودم نوشتم و سعی کردم داستان را بر اساس واقعیت بنویسم. یک جوهرهایی خاطرات خودم است که به شکل داستان نوشته شده. خودم را گاهی جای کاراکتر با آن سن و سال گذاشتم تا داستان واقعی‌تر به چاپ برسد. آن چیزی که از همه بیشتر برایم به چشم می‌آید، این است که آن دوران، یعنی قبل از دهه ۷۰ وسایل ارتباطی کمتر بود؛ برخلاف حالا که با هر وسیله‌ای می‌شود پیامی را مخابره کرد، آن هم به کل جهان، شاید این ماجرا خیلی در آن دوره سختی‌هایی را ایجاد می‌کرد، قطعاً آن اتفاقات داستانی گذشته و مخصوصاً ماجراهای دهه ۶۰، کمتر در حال حاضر اتفاق می‌افتد.

**جنگ کجای زندگی شما بود و آن هم در دوران نوجوانی؟**

مطمئناً زندگی بنده با زندگی شخص کاراکتر در کتاب نزدیکی زیادی دارد و خب در آن دوران ما همسایه‌ای داشتیم که با پسر آنها ارتباط زیادی داشته‌ام و زمانی که به جبهه رفت اول فکر می‌کردیم مفقود شده ولی خبردار شدیم اسیر شده و به یاد دارم زمان بازگشت آزاده‌ها ایشان برگشت و آن دوران با چشم خودم نظاره‌گر این بودم که دوستان و آشنایان کسی را از دست می‌دادند و خب این اتفاق را در داستان برگشت آزاده‌ها بدین صورت آورده و در کتاب آبنبات هل‌دار سعی کرده‌ام که اتفاقات مثبت آن زمان را نشان بدهم که همه با یکدیگر ارتباطشان بیشتر می‌شد و به یکدیگر کمک و همدلانه باهم زندگی می‌کرده‌اند.

البته این را هم بگویم که اتفاقاتی که در داستان نوشته‌ام به طور کامل برایم رخ نداد و بنده سعی کردم حدوداً همان اتفاقاتی که برام در واقعیت رخ داده بود را به صورت داستانی بنویسم.

**نظرتان درباره نوجوان‌های دهه ۸۰ چیست و نسبت‌شان با نوجوانی شما؟**

یک بحثی که هست این که آن زمان وقت بیشتری برای باهم وقت گذراندن وجود داشت، البته نمی‌خواهم نوجوان‌های امروز را قضاوت کنم ولی اغلب سرشان در گوشی و فضای مجازی است و به دلیل تغییر شرایط جامعه، شرایط آنها هم تغییر کرده و کمتر جمع‌های صمیمانه دوره‌های قبل را در این دوران می‌شود دید. در دهه ۶۰ اتفاق‌هایی دیدیم که به قول معروف در کودکی بزرگ شدیم، از طرفی به نظر من نسل ما که دهه ۶۰ نوجوان بودیم؛ روحیه آرمان‌گرایی بیشتری داشتیم نسبت به این نسل. قطعاً شرایط انقلاب و جنگ هم روی این مورد تأثیر زیادی داشت.

**وضعیت طنز کشورمان را چطور ارزیابی می‌کنید؟ آن هم با مردمی که خیلی خندانند نشان سخت به نظر می‌رسد چون همه اهل شوخی هستند و البته تاحدود زیادی درگیر مشکلات.**

طنز امروز را باید به دو دسته رسمی و غیررسمی تقسیم کنیم. فضای رسمی یک بخش مجلات و خبرگزاری‌ها و یک بخش کتاب‌ها هستند، اما مشکلی که وجود دارد، فضای غیررسمی یعنی همین فضای مجازی کار را سخت‌تر کرده برای کسی که در فضای رسمی می‌تواند قلم بزند. به عبارتی در فضای مجازی قواعد سهل‌تری وجود دارد و خط قرمزها هم کمتر

است. البته همین باعث شده با ادبیات سخیف و ضعیف‌تری روبه‌رو باشیم. اما در کل باید بگویم فضای مجازی تقریباً دست ما را بسته و در رقابت شدیدی با آن هستیم.

**از خط قرمزها گفتید. واقعاً با چه می‌توان شوخی کرد؟ ما حتی می‌بینیم که با موضوعاتی مثل جنگ هم شوخی می‌کنند و طنزهایی با این موضوع نوشتند.**

با هر چیزی می‌شود شوخی کرد و مهم‌ترین بحث آن ورود و خروج از آن مسأله است. به قول یکی از دوستان جویری باید به سمت خط قرمز قدم برداریم که رنگی نشویم و جویری به سمت این شوخی‌های طنز بریم که عناصر ادبی را لااقل رعایت کنیم، معتمد غیر از این، اصلاً مطلب طنز محسوب نمی‌شود. به طنز نویسندگان نوجوان توصیه‌ام این است جویری طنز بنویسید که مخاطب شما ناراحت نشود. تنها آن موقع مطلب طنز شما موفق شده.

**مخاطب نوجوان امروز با آثار کمی ارتباط برقرار می‌کند البته آثار شما جزو همان دسته است. ادبیات نوجوان امروز را چطور می‌بینید؟**

ادبیات نوجوان ما در بازار و در حال حاضر وضعیت فقیر مانند دارد. بیشتر این روزها مطالب و آثار غیر جدی است و ناشران به سمت کارهای فانتزی می‌روند و متأسفانه تعداد نویسندگان خوب داخلی بخصوص طنز در حوزه نوجوان به شدت کم هستند. اما می‌توانم از آقایان داوود امیریان و فرهاد حسن‌زاده بعنوان افراد شاخص و پیشرو نام ببرم.

**یعنی توانستیم جای ترجمه را پر کنیم با وجود آثاری مثل هری پاتر و امثال آن؟**

با این که فضای بازار کاملاً برای چنین اتفاقی فراهم است اما متأسفانه جریان نفوذ آثار داخلی در بین نوجوان‌ها خیلی کمده. اکثراً وقتی از نوجوان‌ها سوال می‌پرسم؛ آثار کمی را می‌شناسند و اینها نشان می‌دهد خلأی جدی وجود دارد و باید به قلم نویسندگان داخلی بیشتر اهمیت داده شود. البته خود نویسندگان هم باید با روحیه و سلیقه نوجوان‌های نسل جدید بیشتر از قبل آشنا شوند.

**مهم‌ترین و جدی‌ترین موضوع زندگی‌تان چیست؟**

ما به دنیا آمده‌ایم که زندگی کنیم. همه رخدادهای زندگی ما و پیرامون ما را محک می‌زند که چطور در برابر سختی‌های مختلف می‌توانیم بجنگیم و مبارزه کنیم و تعامل کنیم و همه اینها برای زندگی کردن است و برای آثار من، زندگی کردن بسیار مهم است.

**به نظرتان می‌شود با مرگ هم شوخی کرد؟**

بله اتفاقاً کارهای زیادی در این باره انجام شده و نگاه‌های جالبی وجود داشته و آثاری که درباره آن دنیا نوشته شده و ادبیات کلاسیک دارد و این که با زندگی عادی می‌توان شوخی کرد مطمئناً با مرگ هم می‌توان به منظور درک این کلمه مطایبه‌ای داشت.



گپ و گفت

ضمیمه نوجوان

شماره ۲۹ و ۳۰ مهر ۱۳۹۹

نوجوان  
ج.م.ج



امیرحسین علی نیافرد



مجموعه کتاب آبنبات هل‌دار یک نوع نگاه متفاوت به جنگ دارد. نگاهی که در آن با وجود شرایط سخت آن زمان هنوز زندگی جاری است